

چند صبحایی است که متفکران انقلابی و بلند آوازه کشور از مفهومی تحت عنوان «تشیع انگلیسی» سخن به میان می‌آورند و این نکته را متذکر می‌شوند که در شرایط حساس و خطیر کنونی کشور، دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی با هبیت و هیبتی جدید وارد مواجهه و مقابله فکری و سیاسی با نظام اسلامی شده‌اند و در راستای عملیاتی ساختن نیت خویش که همانا ضربه زدن به کبان نظام و سست نمودن پایه‌های فکری و سیاسی جمهوری اسلامی است، تمامی تلاش خویش را به کار بسته‌اند تا به واسطه توسل جستن به برداشت‌های انحرافی و کژتاب از دین اسلام، تعریف و تفسیری سکولارپستی و متحجرانه از تشیع ارائه و اراده کنند که در تخالف و تقابل بنیادین با آموزه‌های اصل و تحول آفرین تشیع علوی و انقلابی است. در واقع می‌توان نزاع میان اسلام سکولارپستی و متحجر با اسلام انقلابی و ناب امام خمینی را تحت عنوان نزاع میان تشیع انگلیسی و تشیع علوی روبرندی نمود.

یکی از شاخصه‌های تشیع انگلیسی که غربی‌ها سخت در پی ترویج این طرز تلقی از تشیع هستند، تأکید اغراق آمیز بر انجام ششائر و مناسک دینی بدون توجه به محتوای انقلابی و ایمانی مکتب تشیع است.از دیگر شاخصه‌های تشیع انگلیسی، برگرفتن اندیشه سکولارپستی، مخالفت با تأسیس حکومت دینی و ستیز با اندیشه وحدت امت اسلامی است. با توجه به اعتقاد و التزام حاملان و عاملان تشیع انگلیسی به گزاره‌های فرقه گرایانه و سکولارپستی است که با قاطعیت می‌توان، بانیان و نمایان این متحجران تحرافی را در شمار مروجان و مبلغان اسلام انگلیسی و حامی استعمار و استحمار و استبداد قرار داد.

پیروان تشیع انگلیسی که این روزها با ابزار و براق بسیار درصدد هجمه به ارزش‌های بلند امام راحل و انقلاب اسلامی هستند، با پنهان شدن در پشت آموزه‌های تشیع، سعی دارند با آسمان ریسمان کردن‌های بسیار، این سخن پایه و بی‌اساس را به مخاطبان ساده دل خویش القاء کنند که توگویی دین اسلام، دینی غیرسیاسی است و مسلمانان راستایی را قبال مسائل اجتماعی و سیاسی ندارند و وظیفه مسلمانان صرفاً محدود و محصور به انجام وظایف و تکالیف عبادی می‌شود.

این ادعاهای معوج ودروغین از جانب حامیان تشیع انگلیسی درحالی مطرح می‌شود که یکی از کلیدی‌ترین آموزه‌های مکتب تشیع، مبارزه بی‌امان با جور و ستم حاکمان جائز، فاسد و فاسق و تلاش در راستای برپایی حکومت دینی در عصر غیبت می‌باشد. سیر تاریخ پرفخراخ تشیع، مبین و مؤید این امر است که تمامی فقهای شیعه بر ضرورت تأسیس حکومت اسلامی در عصر غیبت تأکید ورزیده‌اند و ولایت فقیه،گرائیگاه فکری قاطبه فقهایی شیعه از گذشته‌های دور تاکنون بوده است. قیام امام حسین علیه دستگاه جور و بیداد یزید یکی از نمودها و جلوه‌های بی‌نظیر مقاومت شیعیان در برابر ستمگران و بیدادگران می‌باشد.

سید و سالار شهیدان با برگزیدن راه شهادت طلبی به تمامی شیعیان وازادگان جهان این پیام روشن و صریح را منتقل کرد که یک کشیه حقیقی تحت هیچ شرایطی، نیاستی زیر یوغ ظلم و ستم ظالمان و فاسقان رود و تنها راه حفظ عزت و کرامت شیعیان در برابر قاتلان، زورگویان و اسلام ستیزان، راه شهادت و جانفشانی در مسیر دفاع از شرف و عزت اسلام و مسلمین می‌باشد.

می‌شود دربارهٔ فرهنگ با ادبیات غیردینی سخن گفت. قرآن کریم و روایات ما از چنین ادبیاتی بسیار استفاده کرده‌اند. این‌طور نیست که تمام آیات قرآن و روایات ما گذاره‌های دینی و ایدئولوژیک باشد. بعضی اوقات این آیات و روایات کلماتی هستند که هر یک از ما می‌توانیم بدون مقدمات دینی آن را بفهمیم و آن را بپذیریم. بدون مقدمات اعتقادات دینی، بدون اینکه به‌یغمیر یا امام باشیم، می‌توانیم یک هم‌چنین جمله‌ای را با تکیه به عقل و فطرت، ما هم به زبان بیاوریم. فقط دین هست که به عقل و فطرت انسان خیلی بها می‌دهد. ما اگر از فرهنگ صحبت می‌کنیم و می‌گوییم فرهنگ را به مثابه زیرساخت پذیرش دین می‌دانیم، پس باید فرهنگ را بدون دین اصلاح و بازسازی کنیم و بدون دین تقویتش کنیم. برای ساختن فرهنگ بسیاری از اوقات به دین اصلا نیازی نداریم. دین فقط راهنمایی می‌کند. باید از قرآن کریم کمک بگیریم که یک فرهنگ خوب بسازیم که اصلا نتوانند بگویند این فرهنگ دینی است. در هر مکتب و مراعی، حتی در چین و ماچین هم بشود از آن استفاده کرد. ما فرهنگ سالم می‌خواهیم، ما فرهنگی می‌خواهیم که برآمده از مختصات قومی یک قوم باشد. حتی نباید همهٔ فرهنگ‌ها با هم یکی باشند. مثلا خلقیات که نباید همه با هم یکی باشند. در روایات هست که خیلی از خلقیات وابسته به خاک است. می‌فرماید خلقیات مردم خاکی که شوره‌زار است با خلقیات مردم خاک سنگلاخ کوهستانی فرق می‌کند. خدا آن‌ها را این‌طوری ساخته است. این‌ها نباید یکی باشند. در دین، در اعتقادات، در دستورات دینی باید یکی بشوند؛ ولی در فرهنگ که لزوماً نباید یکی بشوند. دستور دین است که بهترین لباس، لباس مردم زمان خودت است. قرمز باشد یا آبی، بلند یا کوتاه، بین مردم خودت چطوری لباس می‌پوشند. البته نه اینکه ظالمان و به بردگی کسانندهٔ مردم چه لباسی به تنت کرده‌اند. اتفاقاً آن‌جا می‌فرماید هر لباسی هست باید دربیآوری. «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا» اگر یک کار خوبی بکنید برای خودتان یک کار خوب کردید و اگر یک کار بد کردید به ضرر خودتان تمام می‌شود. فرهنگ باید یک جوری باشد که به نفع مردم باشد. به ضرر مردم نباید باشد.

این حرف‌ها اصلا دینی نیست. عقلانی است، انسانی است. می‌فرماید: «خُذْ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ»، سخنی حکمت‌آمیزی که عقلت می‌گوید که این سخن صحیح و درستی است، اما منافع هم این را زد، مطلب را از او بگیر. «الحکمه ظلاله المومن»، حکمت گذشته مومن است. اگر از دهن کافر هم درباید، نباید دور بریزی.

حرف‌های حکیمان عالم را جمع بکنیم با همان‌ها فرهنگمان را بسازیم، نیازی نیست برای ساختن فرهنگ سراغ دین برویم. این فرهنگ درست شود، دین خود به خود درست می‌شود. اگر دین در میان یک قومی پذیرش سخت شود، مطمئن باشید فرهنگ آن جامعه خراب است. آقای بهجت دین را آنقدر عقلانی می‌داند که می‌فرماید دستورات خدا اصلاً مولوی نیست بلکه ارشادی است. ارشادی یعنی اگر خودت هم بوبدی می‌فهمیدی. فرهنگ سالمی را دنبالش می‌گردیم بدون عبا و ردا و عمامه و خدای پیغمبر و امام حسین(ع) که فرهنگ عادلانی است که ما در آن هستیم. مثلاً دنیا نباید ما نمی‌فهمیم کار کردن خوب است؟ این چیزها که دیگر ربطی به خدا و پیغمبر و وحی ندارد. ما می‌توانیم حتی بدون ادبیات دینی، فرهنگ جامعه را اول اصلاح کنیم و بعد ارتقا بدهیم؛ منتهی آدم‌های عاقل می‌گویند ما از اسناد و حکما و افراد و باتجربه و دانشمندان استفاده می‌کنیم ببینیم چطوری می‌توانیم فرهنگ را درست کنیم. خب آدم‌های دیندار می‌گویند از حکما چه کسی بالاتر از امیرالمومنین(ع) است؟ پس ببینیم حضرت چه فرموده است و الا اینها ذاتاً گزاره‌های دینی نیستند، وجدان سالم و فطرت انسان می‌گوید دزدی بد است،

«تشیع انگلیسی» خطری در کمین دانشگاه!



فکری باشد، دانشگاه است و درست از این روست که اعضاء و عناصر وابسته به این جریان فکری تمامی وجهه همت خویش را بر این امر قرار داده‌اند تا به واسطه جذب جوانان مؤمن ولی کم اطلاع و بی‌بصیرت، باورهای شرک آلود و منافقانه خویش را به جامعه دانشگاهی کشور پمپاژ کنند و این سخن پایه را به دانشجویان القاء کنند که تو گویی، اسلام حقیقی، اسلامی است که نسبت به تحولات سیاسی و اجتماعی بی‌اعتنا و غافل باشد. در این میان آنچه بیش از پیش مایه تأسف است، بی‌اعتنایی و بی‌مبالاتی برخی مسئولین دانشگاهی نسبت به تحرات و

افزون بر شواهد و قرائن تاریخی بسیار در باب سیاسی بودن دین اسلام، در بسیاری از آیات قرآنی و روایات دینی بر ضرورت و اهمیت تأسیس حکومت دینی تأکید شده است. با وجود اسناد و شواهد متقن و مضبوط بسیار درباب ابطال تلقی سکولارپستی از اسلام و تشیع، پادوهای وابسته به تشیع انگلیسی به هر ریسمانی چنگ می‌زنند تا چهرهای غیرانسانی، غیرعقلانی و غیرسیاسی از تشیع را نزد مردم ترسیم کنند تا بدین وسیله مقدمات و تمهیدات لازم جهت رخت برپستن دین از عرصه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی را تدارک ببینند و متعاقباً شرایط و بسترهای لازم جهت ریشه دواندن سکولاریسم در جامعه علمی و دانشگاهی کشور را فراهم سازند. مبشران و مروجان تشیع انگلیسی به خوبی می‌دانند که تنها جایی که می‌تواند محمل مناسبی جهت اشاعه آراء این جریان منحنط

درافکندن بحث‌های بی‌مورد و حاشیه‌سازی است که جز پاشیدن بذر تفرقه و نفاق میان مسلمین حاصلی برای مسلمانان ندارد. طرفداران سینه چاک و متحجر تشیع انگلیسی به محض اینکه دانشجویان بسیجی و انقلابی صدای خویش را به نشانه اعتراض به سکولاریزم مورد وثوق تشیع انگلیسی بلند می‌کنند، فی‌الغور به بی‌دینی و دوری از ارزش‌های شیعی متهم می‌شوند و سونامی مهیبی از افترا و بهتان علیه حامیان حقیقی تشیع انقلابی و آرمانی به راه می‌افتد.

برخی از عناصر وابسته به تشیع انگلیسی که نسبت و نسبی هم با برخی بزرگان دینی دارند به مجرد اینکه با نقدهای اصولی و روشنگرانه مؤمنین و متعقدین حقیقی تشیع انقلابی روبرو می‌شوند، رطب و یابس را به هم می‌پاند تا از ارادت خویش به اصول اسلامی و انتساب و وابستگی نسبی خویش به علما و فضلی بزرگ ادله بیاورند.

این مغالطه گری‌ها و آسمان ریسمان کردن‌های سفسطه گرانه از جانب حامیان تشیع انگلیسی درحالی صورت می‌گیرد که طبق فرموده مولای متقیان افراد را با حق می‌سنجند و نه حق را با افراد، استاد یا مدبری که با سنگر گرفتن پشت القاب و انساب دینی، درصدد ضربه زدن به ولایت فقیه و حمایت از فتنه گران و منحرفان می‌باشد هرگز نمی‌تواند مدعی ولایتمداری به شمار آید.

اینکه یک استاد یا مدیر دانشگاهی، سابقه ایثارگری و جانبازی در کارنامه خویش داشته باشد به خودی خود امتیاز ویژه‌ای برای آن فرد ایجاد نمی‌کند چراکه معیار اعتقاد و التزام افراد به تشیع حقیقی و انقلابی، پشتپنایی و بسادری از حریم ولایت و تبعیت از فرامین ولی فقیه زمان می‌باشد.

آن مدیر بی‌بصیرت و منافقی که با ظاهری دینی ولی باطنی لائیک و منافق، سرگرم قلع و قمع جریانات ارزشی است، قلعوا و بی‌تردید در مسیر تقویت و تشجیع تشیع انگلیسی گام برمی‌دارد. امروز روحانیت اصیل شیعه می‌باید مراقب باشد که مبادا جریاناتی به نام تبلیغ تشیع، درصدد بسط و اشاعه آموزه‌های تشیع انگلیسی باشند. آن استاد خائنی که سرکلاس‌های درس با تفسیری کژتاب و معوج از نهج البلاغه در پی تئوریزه نمودن تشیع انگلیسی و اسلام آمریکایی است، بی‌تردید در راستای وابستگی و سرسپردگی کشور به انگلیس و آمریکا حرکت می‌کند و بر تمامی روحانیون، اساتید و دانشجویان انقلابی و ولایی فرض

*** مروجان تشیع انگلیسی به خوبی می‌دانند که تنها جایی که می‌تواند محمل مناسبی جهت اشاعه آراء این جریان منحنط فکری باشد، دانشگاه است و از این روست که عناصر وابسته به این جریان فکری تمامی همت خویش را بر این امر قرار داده‌اند تا به واسطه جذب جوانان مؤمن ولی کم اطلاع و بی‌بصیرت، باورهای شرک آلود و منافقانه خویش را به جامعه دانشگاهی کشور پمپاژ کنند.**

است که با نصب العین قراردادن رهنمودها و منویات حکیمانه و پیامبرگونه امام خامنه ای، همچون دژی مستحکم و خلل ناپذیر در برابر تجاوزگری‌ها و توطئه گری‌های ذهنی و عینی مروجان تشیع انگلیسی بایستند و شرایطی را خلق کنندکه متجاوزان به حریم ارزش‌های اسلامی و انقلابی نتوانند دگر دار دانشگاه‌های کشور را همچون دوران طاغوت به سمت سرسپردگی و وابستگی به بیگانگان هل دهند.

***دکتر حسین روحانی / استاد دانشگاه**

«حماسه» فرهنگی «فرهنگ» حماسی

باید به دلمان بنشیند، یک دفعه می‌گوییم من نمی‌توانم بپذیرم، من نمی‌توانم تحمل کنم. اگر شما این فرهنگ خودت را فرهنگ سالمی قرار دهی اصلاً بی‌دینی را نمی‌توانی بپذیری. دوستان من آخرین جمله بنده را دریابید: اگر در فرهنگ غلط غوغه بخوریم و فرهنگ غلط را تحمل کنیم، با فجاج عظیم اجتماعی سرمان به سنگ خواهد خورد و بازخواهیم گشت.

علاوه بر این هر روز که می‌گذرد نیاز ما به «حماسه» بیشتر می‌شود و دشمنان حماسه، ضدیت با حماسه را به‌صورت پیچیده‌تری تئوریزه می‌کنند. ما بایدن که با حماسه دفاع مقدس و حماسهٔ اباعبدالله(ع) در عاشورا نوعاً خوب آشنا هستیم، در مقام تبیین حماسه بسیار فقیریم.

حماسه بیشتر بحثی آخراًزمانی است. در تاریخ گاهی حماسه دیده شده: در کربلا، حماسه در اوج چشیده شده است، اما

*** چه کسانی می‌توانند حماسهٔ فرهنگی ایجاد کنند؟ امروزه حماسه‌های قلابی که ساخته می‌شود، شهادت‌طلبی‌ها و جهادهای قلابی و جعلی، می‌پیند که در منطقه [آخاورمیانہ] کارهایی می‌کنند که هیچ انسانی در تاریخ بشریت، در جریان تحریف هیچ دینی، به این خزعبلات نیفتاده است. اسم آن را هم می‌گذارند حماسه!**

عمومیت حماسه مربوطبه آخراًزمان است. در صدر اسلام وقتی که می‌خواستند از صلاّت که به‌معنای حماسه است، سخن بگویند، باران امام زمان(عج) را در آخراًزمان، چه یارانی که قبل‌از ظهور حضرت مقدمه‌ساز ظهور هستند و چه یاران آن حضرت بعداز ظهور، برای نمونه و مثال مطرح می‌کردند. اینابراین [طبیعی است که روی حماسه کار نشده باشد. شیعهٔ غریب و مظلوم و مسلمان ستم‌دیده در طول تاریخ به گوشهٔ آفت از انزوا رانده شده و فرصت حماسه‌سازی نداشته، طبیعتاً بعضی اوقات مجبور بوده کوتاه بیاید و صبوری پیشه کند تا حداقل بقا را تضمین کند. برای چنین مسلمان و مؤمنی شاید از حماسه سخن گفتن زیاد لازم نبوده است، اما امروز همهٔ جهان به‌دنبال این هستند که حماسهٔ ما را لااقل کنترل کنند.

حماسه، اکنون می‌تواند مالک اسلام ناب و اسلام آمریکایی باشد. حماسه دشمنان بسیار فراوانی دارد: حماسه‌های قلابی که ساخته می‌شود، شهادت‌طلبی‌ها و جهادهای قلابی و جعلی، می‌پیند که در منطقه [آخاورمیانہ] کارهایی می‌کنند که هیچ انسانی در تاریخ بشریت، در جریان تحریف هیچ دینی، به این خزعبلات نیفتاده است. اسم آن را هم می‌گذارند حماسه، به این برای‌آن‌که حماسه را به لجن بکشند. دشمنان فراوانی با درس‌ها و تئوری‌های متفکران وابسته به جریان استکبار در دانشگاه‌ها رسوخ کرده‌اند و مشغول نابودکردن حماسه هستند.

دانشگاه در جبهه – ۹۹ شهید هدایت الله طبیب

هدایت الله در نیمه شب ۱۴ مرداد ۱۳۳۳ در روستای «تنگ برد سفید» از توابع شهر «سوق» در استان کهگیلویه و بویراحمد به دنیا آمد. سوق و سایر شهرها و روستاهای کهگیلویه و بویراحمد به دلیل بی‌توجهی رژیم پهلوی به این استان و سایر استان‌های کشور، از نعمت تحصیلات خوب بی‌بهره بود و به دلیل نبود تحصیلات بالاتر از ابتدایی راهی شهر بهبهان در استان خوزستان شد و در مدرسه ۲۵ شهروپر (شهید بخردیان کنونی) بهبهان تحصیلات متوسطه خود را گذراند. در دوران دبیرستان به فعالیت علیه رژیم طاغوتی شاهنشاهی می‌پرداخت تا اینکه در خردادماه ۱۳۵۳ در حالی که تعدادی از امتحانات دیپلم خود را داده بود، عوامل ساواک گچساران در جلوی درب دبیرستان ۲۵ شهروپر بهبهان او را دستگیر و به گچساران منتقل کردند. در همین ایام برای ادامه تحصیل در آمریکا آماده می‌شد تا دست‌وپال او بازنر باشد و بهتر بتواند به مبارزات خود ادامه دهد؛ لذا ۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۵۶ برای ادامه تحصیل به آمریکا مهاجرت کرد و پس از چندماه آموزش و یادگیری زبان انگلیسی، وارد دانشکده کشاورزی سنت پترزبورگ فلوریدا شد و در رشته مهندسی کشاورزی آغاز به تحصیل کرد.

در آمریکا نیز آرام نگرفت و فعالیت‌های ضد رژیم پهلوی خود را گسترش داد و به فعالیت‌های ضد استکباری تبدیل کرد و با برپایی جلسات سخنرانی، به هدایت جوانان مسلمان ساکن آمریکا می‌پرداخت و با همکاری تعدادی از دانشجویان مسلمان اقدام به تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان اروپا و آمریکا در ایالت فلوریدا کرد و ۸ تیرماه سال ۱۳۵۸ طی یک انتخابات به عنوان نماینده دانشجویان سنت پترزبورگ فلوریدا انتخاب شد.با پیروزی انقلاب و درحالی که کمتر از دو ماه از آغاز جنگ گذشته بود، به وطن بازگشت تا در دفاع از کبان و ایمان خود جانانه تلاش کند و با توجه به اینکه هدایت در دوران سربازی دوره سلاح‌های سنگین را دیده بود، پس از ورود به ایران خود را به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران معرفی نمود و پس از گذراندین یک دوره یک ماهه در شیراز، مدت شش ماه را در جبهه آبادان خدمت کرد. در آبان ماه سال ۱۳۶۰ برای بار دوم به جبهه‌های حق علیه باطل اعزام شد و به عنوان معاون گروهان رمزی حضرت مهدی (عج) فعالیت خود را آغاز کرد و همزمان با شروع عملیات فتح المبین، فرماندهی تانکهای چفیتن را برعهده گرفت.

هنوز ۵ روز بیشتر از سال ۶۱ نگذشته بود که در منطقه رقابیه به فیض عظیم شهادت نائل آمد .

در بخش‌هایی از وصیت نامه شهید دانشجو «هدایت الله طبیب» می‌خوانیم:
خدا اینک نیکد ثمره جنگ یاران‌مان، به چنگ فرنگی مسلکان افتد. نکتند خویندگفتن در غربت بمیرند تا خوش‌اواران غرب زده کام گیرند. نه! هرگز! کفر است. مگر می‌شود خون حسین(ع)ایمال شود و بالای دست نوشته‌ها هم نوشته بود که ما مرد جنگیم و از شهادت باکی نداریم. به جوانان توصیه می‌کنم استقلال فکری داشته باشند و تلاش خیلی زیادی کنند و مسئله مهم استقلال مملکت است در آینده و اینکه ما بی‌نیاز شویم از این جانب‌کاران غرب و آن امکان ندارد مگر با تلاش نسل جوان.

حماسه خیلی ظرفیت دارد. حماسه مانند مفاهیم تحریف‌شدنی، مثل قتل، ایمان، معنویت و اخلاق نیست؛ حماسه کمتر تحریف می‌شود. حماسه خودش می‌گوید که چیست و کدام حماسه است و کدام نیست. گویی انسان حماسه را شاهد می‌کند. اسم هر چیزی را نمی‌شود حماسه گذاشت و کسی نمی‌تواند به این سادگی حماسه را تحریف کند. ایمان را می‌توانند تحریف کنند. قرآن می‌فرماید بعضی‌ها فکر می‌کنند که ایمان دارند. اخلاق را تحریف می‌کنند و به ضداخلاق تبدیلش می‌کنند. معنای عدالت را می‌شود تحریف کرد: به بهانهٔ عدالت، در طول تاریخ، علی(ع) و پیامبر اکرم(ص) را محکوم می‌کنند. آن‌قدر تعاریف مزخرفی برای عقل شده که بعضی‌وقت‌ها، عرفا عقل را به لجن می‌کشند. اما حماسه به این سادگی تحریف‌پذیر نیست. خیلی‌ها می‌توانند مدعی ایمان، عدالت، اخلاق، معنویت، عقاید نبینند. اما کمتر کسی می‌تواند مدعی حماسه و حماسه‌گری بشود. حماسه باید به‌گونه‌ای باشد که دل ما را ببرد، اندیشهٔ ما را روشن کند، به ما قوت قلب بدهد و راه ما را روشن کند. باید بتوانیم به آن افتخار کنیم و مغفولیت‌هایش را تحمل کنیم و سختی‌هایش را به دوش بکشیم. از کنار کلمهٔ «حماسهٔ عاشورا»، «حماسهٔ کربلا»، «حماسهٔ دفاع مقدس» [آبراحتی] عبور نکنید. حماسه، کلمه‌ای واقعاً فوق‌العاده است. حماسه به این سادگی تحریف‌شدنی نیست. حماسه دشمنان فراوانی دارد؛ حماسه‌های تقلبی به بازار آورده‌اند تا این حماسه را کنترل کنند.

حماسه آدم خود را می‌خواهد. نماز را هر کسی ممکن است بخواند و ممکن است آن نماز قبول باشد یا نباشد، اما هر کسی حماسه‌ساز و حماسه‌گر نمی‌شود. حماسه یعنی جهاد؛ جهادی جانانه. انسان‌هایی فرزانه باید بیایند این حماسه را تولید بکنند و بعد هر کس که بخواهد، عضو کانون حماسه بشود و مشارکت بکند.

ما از حماسه لذت می‌بریم؛ با حماسه سرگرم می‌شویم؛ به شور می‌آیم. بسیاری از صفات و ذرایل اخلاقی ما باید رنگوبوی حماسی بگیرد: از نماز ما تا نماز شب، تا محراب (محل حجر) عبادت، تا خیلی چیزهای دیگر؛ این‌ها همه باید بوی حماسه بدهد. دینداری‌ای که بوی حماسه ندهد، دینداری‌ای قلابی است. اصلاً یکی‌از ویژگی‌های دین قلابی این‌است‌که حماسی نباشد.دین‌های قلابی غیرحماسی‌اند؛ حتی عزارای غیرحماسی به‌صورت غیرحماسی دارد به بازار می‌آید. عزارای غیرحماسی برای امام حسین، یعنی عزاراد امام حسین هیچ دشمنی در دنیا نداشته باشد. این [فرد] منافق است؛ کسی که همه از او راضی باشند، منافق است.

اکنون دور جدیدی از ادبیات حماسه‌سوز و غیرحماسی به بازار آمده است. دور قبلی زمانی بود که با فکر و فلسفهٔ غربی علیه حماسه سخن می‌گفتند، الآن زمانی است که با فکر و فلسفهٔ دینی علیه حماسه سخن می‌گویند و با ادبیات دینی به جنگ حماسه می‌آیند. فرمود کسی که در دین بدعت بگذارد، خشوع نمازش بیشتر می‌شود. زمانی با فکر و فرهنگ غربی علیه فرهنگ حماسه صحبت می‌کردند؛ الآن با فکر و تفکر دینی، بلکه شیعی، علیه حماسه صحبت می‌کنند. ایدی استکبار ازیک‌طرف حماسه را از ما می‌گیرند و ازطرف‌دیگر، حماسه‌سازان قلابی درست می‌کنند و به جان ما می‌اندازند.

چگونه می‌شود حماسه را تعریف کرد. تعریف حماسه خیلی سخت است. حماسه از نظر لغوی، یعنی صلابت، شجاعت، غیرت. معنای اصطلاحی آن یعنی جنگ و دلاوری کردن، فداکاری کردن، صلابت و شجاعت به‌خردادن. حماسه از دل انسان ه‌رمان را برکت و عزت که به‌دست می‌آید؛ از دل انسانی که کوچک و حقیر نیست. آن‌شاه‌الدله در زندگیمان حماسه‌ساز باشیم و مردانه زندگی کنیم.